

حافظ، چندصدایی و گفتمان‌های شیعی و حکمی

دکتر علیرضا فولادی
دانشیار دانشگاه کاشان

شاعر، مسئله و فرضیه او

برای اینکه به هسته مرکزی اندیشه یک شاعر پی ببریم، باید به دو پرسش پاسخ بدهیم؛ اینکه مسئله اصلی او چه بوده و چه فرضیه‌ای برای حل آن داشته است. دستیابی به پاسخ این دو پرسش نیازمند طی دو مسیر زیر است:

سیر از جزء به کل و از کل به جزء در اشعار شاعر با روش پدیدارشناختی واکاوی فراز و فرود زندگی او و موقعیت اجتماعی وی با روش نشانه‌شناختی همچنین، مسئله همیشه «تعارض میان دو سویه» است که معمولاً در سطح عام‌تری جریان دارد و شاعر با حساسیت خاص، نماینده درک آن می‌شود و به‌ویژه برای رفع آن می‌کوشد. پیش از اینکه به حافظ برسیم، دو نمونه می‌آوریم:

پس از طی مقدمات لازم، پی می‌بریم که مسئله فردوسی تعارض میان ملیت و دین بوده است و او برای حل این مسئله، حماسه ملی را با اندیشه‌های دینی آمیخته است و از این راه فرضیه‌اش را پدید آورده که «حماسه ملی با رویکرد دینی» است.

پس از طی مقدمات لازم، پی می‌بریم که مسئله خاقانی، تعارض میان معناگرایی باطنی و صورت‌گرایی اجباری بوده است و وی برای رفع این تعارض دست به دامن کاربرد ارجاعات برون‌متنی مانند کاربرد اصطلاحات علمی شده و از این راه فرضیه‌اش را فراهم کرده که «بینامتنیت در فرم» است.

حافظ، مسئله و فرضیه وی

اکنون به خواجه شیراز می‌رسیم:

این شگفتی را می‌بینیم که حافظ برخلاف شاعران دیگر، هم‌زمان دو مسئله اصلی و طبعاً دو فرضیه دارد. این شگفتی درباره کمتر شاعری صادق است و از پیچیدگی ذهن شاعر حکایت دارد.

مسئله اول حافظ، تعارض میان تعصب و آزادی است و برای رفع این مسئله، راه چندصدایی را به‌عنوان فرضیه درپیش می‌گیرد «اراده معطوف به آزادی» که دکتر

حافظ، چندصدایی و گفتمان شیعی و حکمی _____ / ۱۰۹

محمد رضا شفیعی کدکنی با وام‌گیری از نیچه درباره‌ی گرایش حافظ به کار می‌برد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۳۱)، از این نکته پرده برمی‌دارد. همچنین مسئله‌ی دوم حافظ، تعارض میان ریاکاری اجتماعی و ایمان فردی است و برای رفع این مسئله نیز به راه انتقاد گام می‌گذارد. حافظ با دو مسئله درگیر است و برای حل آن‌ها از دو پولیتیک «چندصدایی» و «انتقاد» بهره می‌گیرد.

پولیتیک چند صدایی در شعر حافظ

آنچه در این فرصت برای ما اهمیت دارد، چندصدایی حافظ است. چندصدایی، یکی از پولیتیک‌های اوست تا به وسیله‌ی آن، هم تک‌صدایی حاکم بر زمانه‌ی وی، از نفس بیفتد و هم، صدای حقیقت، جان بگیرد. اینجاست که در شعر حافظ، گاه صدای اعتقاد به جبر را می‌شنویم:

در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند / گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را
(حافظ، ۱۳۶۲: ۵)

گاه صدای اعتقاد به اختیار را می‌شنویم:

چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد / من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
(همان: ۲۰۵)

گاه صدای بیم از بر باد رفتن ایمان را می‌شنویم:

چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم / که دل به دست کمان ابرویی ست کافرکیش
(همان: ۲۰۵)

گاه صدای امید به بخشش رحمان را می‌شنویم.

قدم دریغ مدار از جنازه‌ی حافظ / که گرچه غرق گناه است، می‌رود به بهشت
(همان: ۵۵)

صدای گفتمان شیعی در شعر حافظ

با آنچه گفتیم، طبیعی است که یکی از صداها، شعر حافظ صدای گفتمان شیعی باشد. درباره‌ی شیعه یا سنی بودن حافظ بحث‌هایی شده است. افزون بر قاضی نورالله شوشتری که در کتاب مجالس المؤمنین می‌گوید: «حافظ از معتقدان است گرامی دارش» (شوشتری، ۱۳۵۴: ۱/۹۰).

از میان پژوهشگران معاصر، برخی مانند دکتر محمد معین او را شیعه (معین، ۱۳۶۸: ۱/۳۵۰) و بعضی مانند بهاءالدین خرمشاهی وی را سنی دانسته‌اند (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۲۷۴/۲۷۵). واقعیت این است که در زمانه حافظ، تسنن غلبه داشته است و این قرینه، خواه‌ناخواه باور به تسنن حافظ را تقویت می‌کند (استعلامی، ۱۳۸۳: ۱/۲۵). و این که خواجه شیراز را در کلام پیرو اشعری و در فقه پیرو شافعی انگاشته‌اند (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۱/۶)، بی‌راه نیست. با این حال، ما از حافظی سخن می‌گوییم که در قید تعصب نمانده و چندصدایی راهکار او برای مبارزه با تعصبات زمانه‌اش بوده است. بنابراین، در چندصدایی حافظ، صدای گفتمان شیعی صدای روشنی است.

می‌دانیم که دور سنگ مزار حافظ غزلی نگاشته‌اند که در حافظ قدسی نیز وجود دارد (حافظ، [بی‌تا]، ۲۵۲) و با مطلع زیر آغاز می‌شود:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت لطف اله باش

بیت دیگری از همان غزل چنین است:

امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک امامان گواه باش

قرار نیست در اینجا به این دست منتسیات که دلایل نسخه‌شناختی و سبک‌شناختی انتساب آن‌ها به حافظ ضعیف است، چنگ بزنیم؛ اما بیت صحیح‌الانتساب زیر از این بابت جای بحث باقی نمی‌گذارد:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صلح بدرقه رهت شود همت شحنه نجف
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۹۶)

این صدا، در اشعار دیگر حافظ هم به صورت پیدا و پنهان وجود دارد و بنابراین، نمی‌توانیم بر آنانی که چنین اشعاری را مطابق گفتمان شیعی تأویل می‌کنند خرده بگیریم؛ زیرا هنر حافظ این است که صدای گفتمان‌های گوناگون را در شعرش جاری می‌کند. برای نمونه، دو بیت زیر خواه‌ناخواه واقعه جانسوز کربلا را به یاد می‌آورند:

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت
در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت
(همان: ۶۵)

همچنین، غزل زیر خواه‌ناخواه یادآور واقعه ظهور امام غایب (عج) است:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۱۸)

این موارد را نمونه‌وار آوردیم و شمارشان کم نیست. خواجه شیراز حتی در بیت زیر که آن را محکم‌ترین دلیل بر تسنن او به‌شمار می‌آورند، جای تأویل شیعی را باقی می‌گذارد:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست
(همان: ۱۸)

اهل سنت در نماز میت، چهار تکبیر می‌خوانند و اهل شیعه پنج تکبیر. در این بیت، به چهار تکبیر اشاره دارد؛ ولی بلافاصله قید «یکسره» را می‌آورد تا ایهاماً امکان تجمیع چهار و یک و رسیدن به پنج تکبیر وجود داشته باشد.

همچنین برپایه دیدگاه عده‌ای از شارحان، حافظ در بیت زیر به حدیث نبوی «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۳۵) اشاره می‌کند.

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه توفان حوادث ببرد بنیادت
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۵)

صدای گفتمان حکمی در شعر حافظ

یکی از صداهای بارز شعر حافظ، صدای حکمت است؛ درحالی که القاب او، افزون بر تخلص وی، «شمس‌الدین» و «لسان‌الغیب» بوده است و هیچ‌گاه، مانند فردوسی، ناصر خسرو، خاقانی و نظامی، لقب «حکیم» برایش به‌کار نبرده‌اند. محمد گلندام، جامع دیوان حافظ، در شرح شخصیت و مقام وی از توصیفات «مولانا الأعظم السَّعِيدِ، المرحوم الشَّهيد، مَفخرِ العلماء، استادِ نحاریرِ الأدباء، معدِنِ اللطائفِ الرَّوحانيَّة، مخزَنِ المعارفِ السَّبْحانيَّة، شمسِ المله و اللدین، مُحَمَّدِ الحافظِ الشِّيرازي» (دیوان حافظ، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲) استفاده می‌کند و محمد دارابی، شارح پاری ابیات شعر حافظ، برای توصیف او «حافظ کلام مَلِكِ عَلَّام، شیخ شمس‌الدین محمد، خواجه حافظ» را به‌کار می‌برد. (دارابی، ۱۳۵۷: ۵-۶)

می‌بینیم که در هیچ‌یک از توصیفات، لقب «حکیم» وجود ندارد. قدما «حکمت» را دارای دو بخش نظری (شامل الهیات، طبیعیات و ریاضیات) و عملی (شامل اخلاقیات، منزلیات و مدنیات) (حاجی خلیفه، [بی‌تا]، ۲/۶۷۶-۶۷۸). و صاحب این دانش‌ها را حکیم می‌دانستند و از این چشم‌انداز، حافظ جزو حکیمان نبود. با این حال، حکمت به معنی «بیان معارف جاودانه در موجزترین کلام»، مبنای اندیشگی شعر حافظ را تشکیل می‌دهد و از همان غزل آغاز دیوان او، «...که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها»، صدایش بلند است و تا پایان ادامه دارد.

خواجه شیراز با صراحت می گوید:

حافظ از چشمه حکمت به کف آور جامی بو که از لوح دلت نقش جهالت برود
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۵۱)

پند حکیم محض صواب است و عین خیر فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید
(همان: ۱۶۵)

حافظ اگرچه در سخن خازن گنج حکمت است

از غم روزگارِ دون طبع سخن گزار کو

(همان: ۲۸۴)

این نکته را بگوییم که هرچند معمولاً بر کارکرد مبنایی بن مایه «عشق» در دیوان حافظ تأکید می شود، نباید ناگفته گذاشت که حتی نگاه وی به عشق هم نگاه حکمی است. بنابراین، جا دارد گفتمان حکمی را گفتمان اصلی شعر حافظ به شمار آوریم. عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی
(همان: ۳۰۲)

تاکتیک تغزل و استراتژی حکمت در شعر حافظ

بهتر است این دیدگاه را اندکی بیشتر توضیح دهیم. درکل، گفتمان تغزلی شامل سه گفتمان عاشقانه، مغانه و خنیاگرانه است. حافظ از همه این گفتمان ها بهره می برد تا رویکردهای حکمی خود را بیان کند. برای نمونه در بیت زیر، گفتمان عاشقانه را برای بیان «زیان بی دردی» به کار می برد:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد ای خواجه! درد نیست، وگرنه طیب هست
(همان: ۴۴)

در بیت زیر، گفتمان مغانه را برای بیان «بی اعتباری دنیا» به کار می برد:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
(همان: ۲۷)

در بیت زیر، گفتمان خنیاگرانه را برای بیان «مقدر بودن مدت زندگی» به کار می برد:

مطرب بساز پرده که کس بی اجل نمرد وآن کو نه این ترانه سُرآید خطا کند
(همان: ۱۲۶)

با این وصف، تغزل و از جمله بن‌مایه عشق تاکتیک حافظ را تشکیل می‌دهد و استراتژی او حکمت است. به سخن دیگر، گفتمان حکمی در پس‌زمینه ذهن و زبان وی بر گفتمان‌های دیگر غلبه دارد.

یک بحث آماری

دهخدا در چهار جلد کتاب *امثال و حکم* (۱۳۶۳)، حدود پانصد بیت از دیوان حافظ را با عنوان مثل و حکمت و یا برای توضیح مثل‌ها و حکمت‌های دیگر آورده است؛ یعنی تقریباً به نسبت هر غزل، یک بیت. این تعداد درمقایسه، تعداد زیادی است؛ ولی هنوز ما را درمقایسه با شمار ابیات حکمت‌آمیز دیوان خواجه شیراز قانع نمی‌کند. بی‌گمان میانگین ابیات حکمت‌آمیز دیوان او بسیار بیشتر از این‌ها است؛ چنانکه در همان غزل اول دیوان وی، تمام ابیات، جز بیت دوم، حکمت‌آمیز است و به باور ما «بیت‌الغزل معرفت» تعبیری است که خواجه در معرفی این‌گونه ابیات پرشمارش به کار می‌برد.

نمونه‌ها

باری، در ادامه برای تنوع، چند بیت حکمت‌آمیز حافظ را نمونه‌وار می‌آورم. بی‌گمان همین ابیات مایه‌های سربلندی خواجه شیراز میان شاعران ما بوده است.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف با دوستان مروت با دشمنان مدارا
(حافظ، ۱۳۶۲: ۵)

به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست
(همان: ۱۹)

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست
(همان: ۲۱)

عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت با هیچ دلاور سپر تیر قضا نیست
(همان: ۲۱)

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگوی که روزی مقدر است
(همان: ۲۹)

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد حسابش با کرام‌الکاتبین است
(همان: ۳۹)

امروز که در دست توام مرحمتی کن فردا که شوم خاک چه سود اشک ندامت
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۲)

- گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع
سخت می گیرد جهان بر مردمان سختکوش
(همان: ۲۹۰)
- دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق
(همان: ۲۰۲)
- تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف
مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی
(همان: ۳۴۱)
- دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من به جز از کشته ندروی
(همان: ۳۴۵)
- قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی
(همان: ۳۴۷)
- گر مسلمانی ازین است که حافظ دارد
وای اگر از پس امروز بود فردایی
(همان: ۳۴۹)
- بیاموزمت کیمیای سعادت
ز همصحبت بد جدایی جدایی
(همان: ۳۵۱)
- دایم گل این بستان شاداب نمی ماند
دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
(همان: ۳۵۲)

مآخذ گفتمان حکمی حافظ

با کندوکاو در غزلیات حافظ، مآخذ زیر برای گفتمان حکمی او به دست می آید. وی کوشیده است که این مآخذ را دستمایه پدید آوردن حکمت حافظانه قرار دهد.

۱. حکمت قرآنی

حافظ در بیت زیر می گوید که لطایف حکمت را با نکات قرآن آمیخته است:
ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد
لطایف حکمی با نکات قرآنی
(فکو، متن و نسخه بدل)

در ابیات زیر، خواجه شیراز از حکمت قرآنی استفاده کرده است:

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار
سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۸۸)

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد
که چند سال به جان خدمت شعیب کند
(همان: ۱۲۷)

۲. حکمت ایرانی

حافظ، چندصدایی و گفتن شبعی و حکمی _____ / ۱۱۵

حافظ در ابیات زیر از حکمت ایرانی استفاده کرده است:

سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود که جام باده بیاور که جم نخواهد ماند
(همان: ۱۲۱)

تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای ورخود از تخمه جمشید و فریدون باشی
(همان: ۳۲۱)

۳. حکمت عرفانی

در ابیات زیر، حافظ از حکمت عرفانی استفاده کرده است:

طره شاهد دنیی همه بند است و فریب عارفان بر سر این رشته نجویند نزاع
(همان: ۱۹۹)

یک حرف صوفیانه بگویم، اجازت است؟ ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
(همان: ۳۱۵)

۴. حکمت خیامی

حافظ در ابیات زیر، از حکمت خیامی بهره برده است:

روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند زنهار کاسه سر ما پر شراب کن
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۳۳)

آخر الامر گل کوزه‌گران خواهی شد حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی
(همان: ۳۴۰)

۵. حکمت قلندری

در ابیات زیر، حافظ از حکمت قلندری استفاده کرده است:

قلندران حقیقت به نیم‌جو نخرند قباى اطلس آن کس که از هنر عاری است
(همان: ۴۶)

بر در میکده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
(همان: ۳۴۷)

۶. حکمت تجربی

حافظ در ابیات زیر، از حکمت تجربی بهره برده است:

از زبان سوسن آزادام آمد به گوش

کاندر این دیر کهن کار سبکباران خوش است

جوانا سر مکش از پند پیران که رای پیر از بخت جوان به
(همان: ۲۹۰)

نتیجه گیری

حافظ برای جامعهٔ تعصب زده اش به چندصدایی متوسل می شود. این رفتار اندیشگی راه خودنمایی گفتمان های فکری تا آن روزگار، از جمله گفتمان شیعی را در شعر او باز می کند و بیراه نگفته اند که «حافظ، حافظه ما است.» با این حال، گفتمان بنیادین شعر حافظ، گفتمان حکمی است و حتی تغزل که ظاهر قضیه شعر وی را پیش روی ما می گذارد، دستاویز ظهور و بروز این گفتمان قرار گرفته است.

ما در این گفتار، به طور کوتاه لایه اندیشگی شعر حافظ را بررسی کردیم و لایه هنری شعر او و این موضوع که وی افزون بر استراتژی حکمت و تاکتیک تغزل و پولیتیک های چندصدایی و انتقاد، در شعرش از تکنیک های رمز، ایهام و طنز سود جسته است، بحث دیگری می طلبد.

دلیل نام گرفتن مکتب حافظ با عنوان «مکتب رندی» (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۹۶-۱۱۲) این است که با اینکه طرح پیچیده ای در شعر خواجه شیراز وجود دارد، هم زمان استراتژی و تاکتیک و پولیتیک و تکنیک مناسب، هم زمان یافتنی است؛ به طوری که مخاطب را خواه ناخواه به تمکین وامی دارد.

منابع

- استعلامی، محمد. (۱۳۸۳). درس حافظ؛ نقد و شرح غزل های حافظ. تهران: سخن.
حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. [بی تا]. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. عنی بتصحیحہ... محمد شرف الدین یالتقایا و رفعت بیلگه الکلیسی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.

_____ [بی تا]: نسخه قدسی. تهران: اشراقی.

- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: آل البيت لإحياء التراث.
خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۶۷). حافظ نامه. تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
_____ (۱۳۸۴). حافظ حافظه ماست. تهران: قطره.

حافظ، چندصدایی و گفتمان شیعی و حکمی _____ / ۱۱۷

- دارابی، محمدبن محمد. (۱۳۵۷). لطیفه غیبی. شیراز: احمدی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۶). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۵). مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی. تهران: توس.
- معین، محمد. (۱۳۶۸). حافظ شیرین سخن. به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.

